



مصاحبه با «محمود معظمی» درباره رابطه بازیگر و کارگردان

چالش ابدی بازی گرفتن

گفت و گو

جواد صفوی / بی شک یکی از مهمترین مؤلفه‌های سریال سازی در هر مدیومی، چه در شبکه‌های تلویزیونی و پلتفرم‌ها و شبکه نمایش خانگی، رابطه بازیگران و کارگردان است. رابطه‌ای که کیفیت آن می‌تواند بر کم و کیف خود سریال و در نهایت رضایت مخاطب تأثیر بگذارد. این رابطه البته خیلی ساده و مبتنی بر مناسبات حرفه‌ای نیست، گاه با تنش‌ها و چالش‌هایی همراه می‌شود که می‌تواند بر کلیت تولید و کیفیت محتوای آن تأثیر بگذارد. این تأثیرگذاری هم می‌تواند سویه مثبت و پیش‌برنده داشته باشد و هم سویه منفی و بازدارنده. برخی بازیگران خود را مؤلف دانسته و چندان تابع هدایت کارگردان نیستند و برخی هم بدون هیچ گونه کنشگری یا پیشنهادی

به لحاظ تعداد مجموعه‌های تلویزیونی و مجموعه دقیقه‌ها و تعداد قسمت‌هایی که در کارنامه حرفه‌ای خود کارگردانی کرده‌اید جزو پراگزين‌هاى تلویزیون به شمار می‌آیید. با توجه به اینکه دقیقاً مورد انتظار تهیه‌کننده‌ها در ضبط هر روز و راندمان مورد انتظار از تولید، چه در شبکه نمایش خانگی و چه در تلویزیون بالاست و کارگردان وظیفه دشواری در خصوص حفظ کیفیت فنی به لحاظ اجرای دکوپاژ مورد نظر خود و هدایت مجموعه بازیگران دارد، شما در کارهایتان چطور این تعادل کیفیت بین بازی‌ها و کارگردانی را حفظ می‌کنید؟

به نکته مهم و کلیدی در تولید آثار نمایشی اشاره کردید. اینکه بازی‌ها چگونه کارگردانی می‌شوند، متناسفانه بعد از سال‌ها کارگردانی در این عرصه، شاهد ورود برخی بازیگران بی‌تجربه و کم‌انگیزه در این حرفه هستم که روز به روز نبعثات آن را در سریال‌های نمایش خانگی، سینما و تلویزیون می‌بینیم. بازیگرانی که حتی با ایفای نقش‌های اصلی نه‌تنها شخصیت نوشته شده را نابود می‌کنند، بلکه حضورشان توهینی به مخاطب است. به نظرم وقت آن است که کارگردان‌ها جریانی به وجود آورند تا بازیگرانی که توهم حرفه‌ای بودن دارند و هیچ دانشی در بازیگری کسب نکرده‌اند و زحمتی برای خلق یک کاراکتر یا شخصیت نمی‌کنند از دعوت به کار حذف شوند تا جا برای بازیگران با تجربه، باسواد و پیشگوست بیشتر باز شود. اصولاً وقتی کارگردانی قصه‌ای را برای ساختن انتخاب می‌کند، برای اجرای آن اثر، بازیگرانی را برمی‌گزیند که هم توانمند صحنه و هم از عهده‌ایفای آن شخصیت طراحی و منطبق بر ویژگی‌های شخصیتی که در متن نوشته شده، باشند و با کمک گریم و لباس سعی در واقعی‌تر کردن بازی را لحاظ ظاهری و فیزیکی می‌کند ولی اساسی‌ترین نکته، شناخت کارگردان از بازی و شخصیت‌های قصه و کنترل و هدایت بازیگران است.

معتقدم کارگردان حرفه‌ای علاوه بر مسلط بودن به دنیای بازیگری و شناخت شخصیت‌های مختلف، نوع فرهنگ‌ها، رفتار شخصیت‌ها، جایگاه اجتماعی و روانشناسانه شخصیت، لحظه به لحظه در تمام کنش و واکنش‌های شخصیت مانند یک متخصص حضور دارد و حتی نمی‌گذارد بازیگر لحظه‌ای را از خط درست ایفای شخصیت خارج شود و براساس اصول قواعد زانی که آن اثر دارد، میزانسن‌ها و دکوپاژ خود را برای الفا و انتقال احساس صحنه و قصه بر اساس بازی بازیگران طراحی می‌کند. به طور مثال بازیگری که به لحاظ درونی در قصه از هم پاشیده و مستأصل در گوشه‌ای از صحنه فیلمبرداری به گفته کارگردان و متن نشسته و زجر می‌کشد، با کارگردانی درست و منطبق بر اصول قواعد ژانر مورد نظر، با کنترل و رسیدن به آن لحظه و با تحقیق و اجرای درست، به شخصیت روح می‌بخشد و آن را برای مخاطب قابل باور می‌کند. این اتفاق با کمک میزانسن و حرکت دوربین و انتخاب اندازه نما و فضای پیرامون شخصیت، توسط کارگردان جلوه عینی پیدا می‌کند و در زمان بندی درست کارگردان برای انتقال حس و طول اجرای آن صحنه، برای مخاطب قابل باور می‌شود.

بنا بر این کارگردان، هم باید مسلط به دنیای شخصیت‌ها و هم کارشناس بازیگری و همچنین سال‌ها برای شناخت بازی تحقیق و مطالعه و اجرا کرده باشد تا بتواند بازیگر را در مسیر درست و صحیح هدایت کند و نوع میزانسن و دکوپاژ در خدمت دیده شدن بازی بازیگر و کمک به انتقال احساس او باشد. ولی متناسفانه در برخی آثار، هم کارگردان از شناخت کافی برخوردار نیست و هم بازیگر و این معضل در دیده نشدن یک اثر نقش مهمی دارد. این بیشتر در مورد بازیگران کم‌تجربه صادق است ولی بازیگر باتجربه و حرفه‌ای با دانش و تجربه‌ای که در این سال‌ها داشته، با آنکه به سواد و آگاهی از زیستن در نقش و تجربه‌های روانشناسانه شخصیت‌های مختلف که اجرا یا مطالعه کرده، به راحتی آن شخصیت را جلوه عینی می‌بخشد و لحظات درخشانی را با کمک کارگردان و هدایت او به وجود می‌آورد که نتیجه‌اش یک اثر حرفه‌ای و تمام عیار می‌شود.

در سریال‌های تلویزیونی ما، به دلیل زمان زیادی که باید در روز فیلمبرداری شود، نیاز به تمرین زیاد بازیگران و هماهنگی با کارگردان و تسلط بسیار روی قصه است که صحنه‌ها به صورت منطقی درآیند. این زمان زیاد فیلمبرداری که برای کارگردانی در سریال‌ها لحاظ می‌شود، به دانش، تجربه و تبحر کارگردان احتیاج دارد که این کشتی را با تمام رنرشنیاش درست هدایت کند. گاه برخی از کارگردان‌های سینما با وجود آثار خوبی که در سینما داشته‌اند اما در سریال سازی ناموفق هستند و این به خاطر

تجربه کم آنهاست و دلیلی بر این است که در آثار سینمایی، افراد خیلی حرفه‌ای، چه در پشت صحنه و چه جلوی دوربین به کارگردان کمک کرده‌اند تا اثر را کم نقص جلو ببرد. برخی از کارگردان‌هایی که آثار آنها را در نمایش خانگی می‌بینیم، واقعاً جای تأسف است که از تجربه کافی برای کارگردانی اثر در اندازه‌ای بزرگ‌تر و هدایت درست بازیگران برخوردار نیستند؛ چون باید سال‌های زیادی را برای کارگردانی بیاموزند و تحقیق و شناخت و تجربه کسب کنند. اغلب آنها مانند برخی بازیگران از راه‌های میانبر وارد این عرصه شده‌اند، به همین خاطر در نمایش خانگی با ضعف‌های زیادی در هر سه عرصه کارگردانی و بازیگری و قصه طرف هستیم. منظورم آن دسته از بازیگران و کارگردان‌هایی است که بدون طی مسیر آکادمیک و رشد گام به گام و فقط براساس روابط و شرایط خاصی (که این مجال محل توضیح آن نیست) وارد این حرفه شده‌اند و گاه با اعتماد به نفس زیاد حتی در مراسم گوناگون شرکت می‌کنند، غافل از اینکه مخاطب اندازه واقعی آنها را می‌داند و بر اساس کارنامه‌شان آنان را قضاوت می‌کند، نه هیجان زدگی و تأثیر تبلیغات رسانه‌ها.

من در آثاری که تولید کردم همیشه سعی داشتم قصه‌ها را با وسواس انتخاب کنم و از بازیگران حرفه‌ای و وئاتری آموزش دیده استفاده کنم. تلویزیون هم در سال‌های دور، این امکان را برای دیده شدن کسانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند فراهم می‌آورد. اصولاً در آثارم، بازی بازیگران درست و براساس شخصیت طراحی شده جلو رفته و ناشی از هماهنگی کارگردان با بازیگران در هدایت و کنترل آنهاست و زمان زیادی را با تمرین صرف اجرای درست بازیگران نمی‌کنم. بازیگران حرفه‌ای و باتجربه، به کارهایم افزوده‌اند و همیشه به کار با آنها افتخار کرده‌ام. اینکه بتوانی بازیگران کم‌تجربه را در کنار بازیگران حرفه‌ای هماهنگ پیش ببری به شناخت و تبحر و تجربه هر کارگردانی برمی‌گردد.

در مجموعه‌های شبکه نمایش خانگی حتی در نقش‌های فرعی و بسیار کوتاه هم سعی می‌شود از بازیگران شناخته شده استفاده شود. در حالی که مجموعه‌های تلویزیونی، غیر از سریال‌های ویژه و پر هزینه، این طور نیستند. موارد فراوانی هم هست که بازیگرانی که امروز ستاره سینما شده‌اند را کارهای اول خود را در گمنامی و در تلویزیون شروع کرده‌اند. بنا بر این کارگردان‌هایی که برای تلویزیون سریال ساخته‌اند کار سخت‌تری در بازی گرفتن از بازیگران تازه کار و هدایت درست آنها در صحنه دارند. این چالش برای شما چطور بود؟

همین‌طور که اشاره کردید در آثار شبکه نمایش خانگی به لحاظ بودجه بیشتر و فضایی که متفاوت‌تر است، از بازیگران حرفه‌ای برای نقش‌های کوتاه‌تر استفاده می‌شود که این خود به ارتقای بازی‌های می‌افزاید ولی در تلویزیون این امکان کمتر وجود دارد ولی من این شانس را داشته‌ام که در اغلب آثارم بازیگران حرفه‌ای نقش‌های کوتاه‌تری را در کارهایم قبول کرده‌اند. گرفتن بازی درست از بازیگران کم‌تجربه، هم زمان بیشتری از یک پروژه می‌گیرد و هم انرژی بیشتر و اینجاست که کارگردان و تهیه‌کننده و گروه تولید با صوری همراهی می‌کنند و باعث متبلور شدن این عزیزان و معرفی به دنیای بازیگری می‌شوند. خیلی از بازیگران و کارگردانان حرفه‌ای هم کار خودشان را با تلویزیون شروع کرده‌اند و همیشه مخاطب پرايشان از اهمیت زیادی برخوردار بوده و سعی در ساخت آثار متفاوت و جذاب داشته‌اند. در تلویزیون هم برخلاف آنچه در ذهن مخاطبان جا افتاده، کارگردانان خوبی داریم که آثار قابل توجهی تولید می‌کنند. آن هم دور از راه‌های میانبر می‌روند اشاره و هیجان‌زدگی در نمایش خانگی.

من در بسیاری از کارهایم در رسانه ملی آمار بالایی از نظر جذب مخاطب داشتم که بسیار برایم خوشایند بوده و به نظرم بهترین هدیه برای هر فیلمساز رضایت مخاطب و ارتباط برقرار کردن آن با اثر است. خیلی از بازیگران کارشان را با تلویزیون شروع کرده و بعد از مدت‌ها کار با تلویزیون در سریال‌های نمایش خانگی یا سینما مشغول به کار شده‌اند که من به انتخابشان احترام می‌گذارم. ولی روی صحبت من با بازیگرانی است که می‌توانند در تلویزیون نقش اصلی و مکمل بازی کنند ولی دچار هیجان‌زدگی ناشی از بازی در سریال‌های نمایش خانگی می‌شوند و در آن پروژه‌ها نقش‌های فرعی بازی می‌کنند و اصولاً هم آورده‌ای به لحاظ ارتقای کارشان ندارند. از کارهای ده هشتاد تا همین سریال آخر، فریبا (شبکه سوم سینما) با بازیگران متغی کار کرده‌اند. کدام بازیگر می‌تواند از کدام بازیگران برایشان



نمایشی باعث موفقیت آن کار شده که این نگاه کاملاً اشتباه است. در هر اثر نمایشی، بخشی از موفقیت به تلاش و درست ایفا کردن نقش توسط بازیگران مربوط می‌شود، اما بخش اعظم آن به متن اثر، یعنی نویسنده، کارگردانی درست و تهیه‌کنندگی کار برمی‌گردد. موفقیت بیشتر مربوط به این بخش‌هاست. بازیگر سهم خودش را دارد، اما نه به آن اندازه که بعضی‌ها تصور می‌کنند. اتفاقاً گاهی بازیگرانی بوده‌اند که یک اثر و زحمات چند ساله نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده را به نابودی کشانده‌اند. شاید اجرای مناسبی هم داشتند، اما از ابتدای کار با بازیگرانی بوده‌اند که یک اثر و نتیجه این شده که کل کار دیده نشود. در چنین مواردی بهتر است این بازیگران برای مدتی کنار گذاشته شوند و از کسانی استفاده شود که واقعاً از توان بیشتری برخوردارند یا آتپایی که شایستگی دارند و باید فرصت بیشتری به آنها داده شود.

و چه در کارهای تلویزیونی، باید به این موضوع توجه کنند که وقتی اثر یک نمایشی ساخته می‌شود، چند سال از عمر یک نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده گرفته می‌شود؛ بالای دو تا سه سال و گاهی هم بیشتر. عوامل دیگر هم دست‌کم یک تا یک سال‌ونیم درگیرند. حالا چطور یک بازیگر که پنج تا شش ماه قرار است در کار حضور داشته باشد، راضی می‌شود عمر گرانبهای آدم‌هایی را که برای این پروژه زحمت کشیده‌اند با تبیلی، نداشتن شناخت درست از مقوله بازیگری یا باری به هر جهت بودن به هدر بدهد؟ تمام لحظاتی که برای آن بازیگر باید مقدس و هر پلان و هر صحنه برای اهمیت داشته باشد دود می‌شود و می‌رود. باید دائماً به کار و شخصیتی که بازی می‌کند، فکر کرده و آن در دست اجرا کند، چون نتیجه تلاش او، حاصل چند سال عمر یک گروه است.

برخی بازیگران فکر می‌کنند حضورشان در یک اثر

خاطره‌ساز شده است؟ من در طول این سال‌ها با بازیگران باتجربه و پیشگوست زیادی کار کرده‌ام که واقعاً از همکاری با آنها لذت بردم و تماشاگر نیز از حضور آنها در آثار نمایشی، هم لذت می‌برد و هم استقبال می‌کند. بازیگران حرفه‌ای و پیشگوست واقعاً نعمت جامعه هنری هستند و برای حرفه خود زحمت بسیاری کشیده‌اند. من در تمام کارهایم از بازیگران بزرگ و خاطره‌ساز دعوت به همکاری کرده و روزهای لذت‌بخشی را با این عزیزان سپری کرده‌ام. مسیری که این عزیزان طی کرده‌اند بسیار دشوار و طاقت‌فرسا بوده و یکی از دلایل ماندگار شدن این نسل است که تکرار نخواهد شد.

آیا حضور بازیگران شناخته شده و سوپر استار یک مجموعه نمایشی تضمین موفقیت آن مجموعه است؟ دوستان بازیگری که توان کمتری در کارهای می‌گذارند، بویژه در نقش‌های اصلی، چه در کارهای شبکه خانگی

«گوزن‌های اتوبان» در آغاز تماشای را امیدوار و در پایان مأیوس می‌کند

روای نیمه کاره اینفلوئنسرها

نقد

علی نعیمی
منتقد سینما

فیلم گوزن‌های اتوبان ساخته ابوالفضل صغری در ظاهر می‌خواهد پرده از یکی از تازه‌ترین و پرحاشیه‌ترین پدیده‌های اجتماعی سال‌های اخیر بردارد: دنیای بلاگرها و اینفلوئنسرهای اینستاگرامی؛ موضوعی که به خودی خود آن قدر جذاب، پرکشش و ملتهب است که به‌راحتی می‌تواند سوخت کافی برای یک اثر سینمایی پر قدرت فراهم کند. واقعیت این است که فضای مجازی، به‌ویژه اینستاگرام، در دهه اخیر چنان بر زندگی اجتماعی و اقتصادی ایرانیان سایه انداخته که سینما دیر یا زود باید سراغ آن می‌رفت. گوزن‌های اتوبان همین شخصیت‌پردازی نهفته است. عایس در آغاز مریدی بلندپرواز به نظر می‌رسد که می‌خواهد از دل فضای مجازی به ثروت و قدرت برسد، اما این وجه جذاب به‌سریعت رنگ می‌بازد و جای خود را به مردی پرخاشگر، بی‌منطق و یک‌بعدی می‌دهد. صبا به عنوان همسر او شخصیتی کم‌اثر است که تنها در واکنش به کنش‌های دیگران حضور دارد و هرگز به عاملی مؤثر در پیشبرد درام بدل نمی‌شود. کیانا هم چیزی بیش از تیپ آشنای زن اغواگر نیست و عمق پیدا نمی‌کند. همین یک‌لاکگی شخصیت‌هاست که باعث می‌شود بازیگران، با وجود تلاش‌شان، نتوانند آنها را از سطح تیپ فراتر ببرند.

نقد اخلاقی بردنای اینستاگرام تناقضی آشکار میان پیام ظاهری فیلم و نحوه ارائه آن وجود دارد. فیلم در ظاهر می‌خواهد نقدی اخلاقی بر دنیای اینستاگرام و بلاگری ارائه کند؛ جهانی که آدم‌ها را از واقعیت دور و در پوچی غرق می‌کند. اما در سطح تصویر، همه چیز آن قدر رنگین، پرزرق‌وبرق و اغواگر به نمایش گذاشته می‌شود که نتیجه معکوس می‌دهد. به جای هشدار دادن نسبت به خطرات این فضا، فیلم آن را به یک دنیا پرکشش و وسوسه‌انگیز

تبدیل می‌کند. این تضاد باعث می‌شود بلکه به نوعی به ضد خود بدل شود.

کلشیه پایانی

پایان‌بندی فیلم نیز یکی از نقاط ضعف بزرگ آن است. درام اجتماعی، چه بخوادد پایان باز داشته باشد و چه تلخ یا حتی شعاری، باید دست‌کم تماشاگر را با نوعی پرسش، تکان یا دغدغه رها کند. اما در گوزن‌های اتوبان پایان داستان نه منطقی است و نه اثرگذار؛ بلکه در حد یک شعار ندارد. «چنین نتیجه‌گیری‌ای نه‌تنها شبکه‌های اجتماعی آخر و عاقبت ندارد.» چنین نتیجه‌گیری‌ای نه‌تنها دبی‌ی و پیش‌یافتاده است، بلکه از نظر سینمایی هم هیچ تأثیر عاطفی یا فکری بر تماشاگر باقی نمی‌گذارد. فیلم درست در جایی که باید ضربه نهایی را بزند و در ذهن مخاطب ماندگار شود، کاملاً فرو می‌ریزد.

البته نمی‌توان از نقاط قوت فیلم هم غافل شد. انتخاب موضوعی معاصر و ملموس، استفاده از بازیگران شناخته‌شده، طراحی بصری چشم‌نواز و آغاز پرانرژی، همه امتیازاتی هستند و باعث می‌شود گوزن‌های اتوبان ارزش می‌دهند. در شرایطی که سینمای اجتماعی ایران اغلب با مضامین تکراری دست‌وپنجه نرم می‌کند، همین تلاش برای ورود به دنیای بلاگرها و شبکه‌های اجتماعی یک نقطه روشن است. اما مسأله اینجاست که صفاری نتوانسته از این سرمایه اولیه بهره کافی ببرد و آن را به اثری منسجم و تأثیرگذار تبدیل کند.

تجربه ناتمام فیلم اجتماعی

گوزن‌های اتوبان از همان ابتدا با حرفه‌های فیلمنامه‌ای دست‌وپنجه

گوزن‌های

اتوبان از

همان ابتدا

با حرفه‌های

فیلمنامه‌ای

دست‌وپنجه

نرم می‌کند؛

حرفه‌هایی

که به‌تدریج

چنان عمیق

می‌شوند که

نیمه‌دوم

فیلم را عملاً

به‌اثری از

دست‌رفته

بدل می‌کنند